

# عناصر منظر شهری و هنر طراحی شهری



نویسنده: نایجل تیلور<sup>۱</sup>

مترجمان: وحید تقی‌باری، پیوند فیروزه

## مقدمه

به طور کلی می‌توان گفت مواد اولیه یک هنرمند نقاش، شامل پرده‌ای است که بر روی آن نقاشی می‌کند، به همراه رنگ و نیز لوازمی برای به کارگیری رنگ بر روی پرده. به صورتی مشابه، می‌توان این گونه تصور کرد که مواد اولیه کار یک نویسنده صفحه‌ای است که بر روی آن می‌نویسد و نیز وسیله‌ای است که توسط آن بر روی صفحه مورد نظر به نگارش می‌پردازد. یقیناً، این نحوه به کارگیری مواد اولیه است که مشخص می‌کند یک نقاش یا نویسنده تا چه حد در این هنرها به کمال رسیده‌اند. اما به هر صورت، مواد اولیه‌ای که ضعیف‌ترین و قوی‌ترین نقاشی‌ها و قطعات ادبی را شکل می‌دهند، به مواردی که ذکر شد، محدود می‌شوند. حال هنر طراحی شهری را در نظر بگیرید. مواد خام اولیه آن کدامند؟ این مطلب همان چیزی است که نویسنده به عنوان هدف این مقاله در نظر دارد. توضیح این موارد به یک مقاله [ا] چنین مقیاسی] نیاز دارد چرا که عناصر اولیه شهری، متعدد و [متون]‌اند.

به همین دلیل، ادعا می‌شود که هنر طراحی شهری، به صورت بالقوه، از هنرهایی چون نقاشی و ادبیات - حداقل از جهت تاثیری که از این مواد به دست می‌آید - غنی‌تر است.

با توجه به مقاصد بحث ما، اثر هنری به متابه پدیده‌ای تعریف می‌شود که با هدف دستیابی به ادراک و تجربه زیبایی‌شناسانه - در مقایسه با اهداف عملی و کاربردی - به وجود می‌آید. تابران داغده اصلی در این مقاله آن است که چگونه می‌توان شهرهایی داشت و یا طراحی کرد که به [غایی] لذت‌های زیبایی‌شناسانه ما بیفزایند. البته طراحی شهری، مانند نقاشی و ادبیات، جزء هنرهای «ناب» نیست، بلکه همچون معماری، پایستی پاسخگوی نیازهای کارکردی نیز باشد: عرض یک خیابان باید برای عبور کافی باشد، فضاهای سبز، تابع ابعاد زمین‌های ورزشی است و... به دلیل انکه طراحی شهری باید چنین نیازهای کاربردی و عملکردی‌ای را برآورده سازد، لزوماً یک هنر علمی و «کاربردی» است؛ با این حال [طراحی شهری] یک هنر است و طبیعت هنری آن در این واقعیت دیده می‌شود که در طراحی فضاهای شهری، یک طراح می‌تواند در کنار برآورده ساختن نیازهای عملکردی، دستیابی به آثار زیبایی‌شناسانه خاص را - که از اهداف صرفاً عملکردی متایزند - دنبال کند. طراحی شهری به عنوان یک هنر، در حالی که از یکسو، توسط نیازهای کارکردی - که در برگیرنده فعلیت‌های انسانی هستند - تحت فشار قرار می‌گیرد، از سوی دیگر، طیف گسترده مواد اولیه‌اش، امکان رسیدن به طیف متنوعی از امکانات زیبایی‌شناسانه را فراهم می‌سازد؛ کافی است تمامی انواع گوناگون فضاهای شهری را - شامل مکان‌هایی که سبب ایجاد لذت زیبایی‌شناسانه می‌شوند - در شهرهای مختلف سراسر جهان در نظر بگیریم.

در طراحی شهری، همچون نقاشی و ادبیات، تنها در اختیار داشتن مواد اولیه خاص، هنرمند را به یک طراح شهری کامل تبدیل نمی‌کند. مهارت، حساسیت، بیشش و قوه تخیل، برای رسیدن به چنین مرحله‌ای لازمند. با وجود این چنانچه طراحان شهری، در ابتدا، مواد و عناصر اولیه‌ای را که در اختیار دارند، درک کنند، می‌توانند از این طریق، استعدادهای درونی خود را پرورش دهند. به طور مثال، این آگاهی می‌تواند سبب افزایش میزان حساسیت آنان به این عناصر شده و نیز - از لحاظ نظری - کمکی در جهت درک طراحی شهری، به عنوان یک هنر باشد.

این مقاله به این صورت سازماندهی شده است: در بخش بعد، در مورد روش تحلیلی به کار برده شده برای شناختن و تمیز دادن مواد اولیه گوناگون طراحی شهری - بحث خواهد شد. سپس این عناصر و مثال‌های گوناگون منظر شهری، در جهت روشن ساختن آنها، به کار گرفته خواهد شد. در بخش نهایی مقاله، با تأمل بیشتری بر هنر طراحی شهری، نتیجه‌گیری نهایی صورت خواهد گرفت.

## شناسایی و تمیز عناصر طراحی شهری: به کارگیری روش تحلیلی

در واقعیت چگونه درک می‌شوند با دنظر گفتن این مطلب که به دلیل انتخابی بودن فرایند درک ما از جهان اطرافمان، ممکن است برخی از عناصر قابل دسترس حواس ما، پیشتر از سایرین دریافت شوند و گروهی به کلی نادیده گرفته شوند.

میاختی که بررسی شده، برای درک روش این مقاله تعیین‌کننده است، از این‌پرتو، آنچه که در مقاله حاضر مطرح می‌شود، تحلیل عناصر منظر شهری و طراحی شهری بر اساس روش اول است. به عبارت دیگر، هدف این مقاله بررسی عناصر احساسی محتمل است. به همین دلیل، این عناصر به عنوان عناصر منظر شهری و مواد اولیه هر طراحی شهری فرض می‌شوند.

دلیل انتخاب این روش آن است که در بررسی جزء به جزء مواد اولیه طراحی شهری به عنوان یک هنر-باید به مجموعه‌ی تاثیل شویم که فهرست و طبقه‌بندی مناسبی، به منظور خلق آثار احساسی، متناسبی بر حواس بصری، لامسه، شنوایی و مانند آن در اختیار طراح شهری قرار می‌دهد؛ همان‌طور که در توصیف مواد اولیه کار یک نقاش می‌توانیم زنگهایی را که ممکن است در نقاشی استفاده شوند فهرست و طبقه‌بندی کنیم، این که یک نقاش همه این زنگها را مورد استفاده قرار می‌دهد یا نه و این که آیا از آنها به صورت مساوی استفاده می‌کند موضوع دیگری است. به همین صورت این مطلب که آیا طراح شهری، از همه مواد اولیه و منابعی که در اختیار دارد استفاده می‌کند یا خیر، جایگاه متفاوتی دارد. رویکرد این مقاله در شناخت «عناصر احساسی محتمل»، بررسی آنها با چنین ترتیبی است: ابتدا کار را با زمین یا سایت آغاز می‌کنیم پیش‌زمینه طبیعی - که شهر یا قسمتی از آن بر روی آن بنا می‌شود. سایت، به عنوان اولین عنصر منظر شهری و از آن جهت اولین ماده هر طراحی شهری محسوب می‌شود. عناصر دیگر مانند ساختمان‌ها و گیاهان، پس از آن بر روی این سطح قرار می‌گیرند و به عنوان عناصر تأثیل منظر شهری و طراحی شهری شناخته می‌شوند همان‌طور که می‌دانیم محاورت این عناصر، فضاهای گوناگون را خلق می‌کند بنابراین عنصر بعدی در منظر شهری فضاست. تاکید اصلی در همه این موارد، بررسی عناصر احتمالی حواس بصری است. بنابراین بررسی عناصر منظر شهری، با تشخیص و توصیف عناصر غیر بصری در شهرها به پایان می‌رسد.

قبل از ادامه کار لازم است ادبیات موضوعی این مقاله را در متون گذشته بررسی کنیم. متاسفانه تعداد این آثار سیار ناچیز است و گروهی از آنها در زمرة متون نسبتاً مبهم جای دارند در میان بررسی‌های اندکی که در این زمینه صورت گرفته، مقاله‌ای است که براون<sup>۲</sup> سال پیش همراستا با جهت مقاله حاضر نگاشته است. در این مقاله براون آنچه را که «عناصر قابل رویت محیط» نامیده توضیح می‌دهد وی این عناصر پنچ‌گانه را سایت، ساختمان‌های روی سایت، فضای بار و جاده‌ها در نظر می‌گیرد. در مقاله‌ای دیگر، سیل<sup>۳</sup> میان «ساختمان فضا» و «معانی فضا» تفاوت قائل شده است و این تمايز، با تمايزی که در مقاله حاضر میان عناصر احساسی و ادراکی قائل شطایر مطابقت دارد. سیل در زمینه ساختمان فضا آنچه را که «عنصر یا یهای فضاهای شهری می‌نامد توضیح می‌دهد و آنها را در سه شاخه: «عناصر سبک‌بعدی» (مانند ساختمان و درخت)، «سطح دو بعدی» (مانند دیوار، پیاده‌رو و نمای ساختمان‌ها) و «جلارها»<sup>۴</sup> (ستبنی‌یاری می‌کند «جلارها» وسطه میان عناصر سبک‌بعدی و صفحه‌ها بوده و سیل آنها را به صفحه‌های سوخارشده و یا عناصر سبک‌بعدی فاصله‌دار تعبیر می‌کند وی این‌گونه بیان می‌کند که «تجربه فضا، از ادراک بصری روابط کمپویش مین<sup>۵</sup> میان مکان و خصوصیات سطوح، عناصر سبک‌بعدی و جدارها تیجه می‌شود» همچنین سیل، تحلیلی از آنچه که «خواص بصری» سه عنصر طراحی شهری می‌نامد ارائه می‌دهد؛ خواصی چون مکان، اندام، شکل، رنگ، بافت... سیل مانند براون، قصد داشت در این مقاله به تحلیل فرمal عناصر منظر شهری و از آن جهت هر طراحی شهری دست یابد.

پیش از آن، گیرید<sup>۶</sup> در کتابی با موضوع طراحی شهری، کار را از طریق توصیف «شهر و مواد اولیه آن» آغاز می‌کند و موارد دکرشده را به عنوان مواد اولیه شهر و با طراحی شهری تلقی می‌کند گیرید چهار ماده اولیه را به عنوان عناصر طراحی شهری می‌شناسد: اجسام، فضاهای بزرگ و زمان، در رابطه با اشیاء، در یک منظر شهری، وی توجه ما را به آنچه که سیل به عنوان شاخصهای بصری اشیاء سرایی مثال: فرم، شکل، بافت، توده و خط - می‌نامد جلب می‌کند سیس گیرید، هر طراحی شهری را به عنوان جمع‌کننده و ترکیب‌کننده این خواص بصری توصیف می‌کند: «همگی عناصر مجذبی که در یک منظر شهری می‌بینیم، مواد طراحی شهری هستند... در بررسی مواد اولیه طراحی شهری، باید شکل، رنگ، بافت، خطوط، طرح و در مورد عناصر سبک‌بعدی، حجم و نمایشان<sup>۷</sup> را در نظر بگیریم، عنصر ما هرچه که باشد بایستی همگی این کیفیات، چه در طراحی خود عنصر و چه در طراحی آن با عناصر دیگر در نظر گرفته شوند».

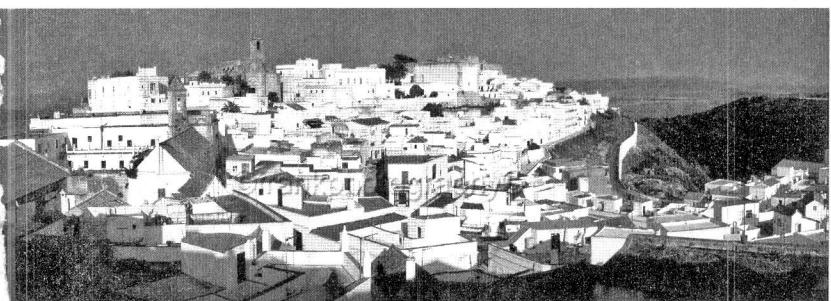
لینچ در کتاب «طراحی سایت» (۱۹۷۱)، یک فصل را به «فرم‌های احساسی» اختصاص می‌دهد و در آن، ترکیبات و فرم‌هایی را که موجب شکل‌گیری تحریبی احساسی در فضای شهری می‌شوند مورد بحث قرار می‌دهد لینچ در ابتدا بر روی فضاهای متمرکز می‌شود چرا که همان‌طور که خود می‌گویند «تجربیات احساسی از یک مکان، ذاتاً تحریبیات فضایی هستند». در این چارچوب، لینچ ترکیبات فضاهای

هنر طراحی شهری، هنر ساختن و شکل دادن به مناظر شهری است. بنابراین مواد اولیه آن نیز عناصری هستند که مناظر شهری را به وجود می‌آورند اینها عناصری هستند که ما از طریق حواس بینایی، شنوایی، لامسه و بویایی درک می‌کنیم، بر این اساس، توصیف مواد اولیه طراحی شهری، به منزله تشخیص و توصیف عناصر احساسی در محیط‌های شهری است؛ در حقیقت توصیف دریافت ما از جهان، به جای توصیف آنکه جهان در واقع چگونه است.

برای بررسی بیشتر این مسئله، تصور کنید که عناصر محیط‌های شهری برای یک سگ، ممکن است چگونه به نظر برسند؛ اگر سگ‌ها قادر به توضیح این عناصر بودند مواردی را باشوند که برای ما انسان‌ها، غیر قابل شنیدن و لمس کردن هستند همچنین یک شخص ناینا را در نظر بگیرید چنین شخصی عناصر منظر شهری طراحی شهری را چگونه توصیف می‌کند؟ اشخاص ناینا، جهان اطراف خود را حس می‌کنند و بنابراین از دنیا اطرافشان، تحریبات زیبایی‌شناخته دارند اما احساس آنان، آشکارا از برای عناصر تشکیل‌دهنده منظر شهری وجود ندارد، چرا که این عناصر، از طریق حواس ما شناخته می‌شوند و آنچه که «احساس» می‌شود در میان گروه‌های مختلف مردم، از لحظات نوع و شدت متغیر است. بنابراین صورت، آنچه که در یک محیط معلوم احساس می‌شود، به طور کامل، شخصی انتخابی نخواهد بود به این معنا که شاید تها بتوان از روش تجزیه، عناصر احساسی مختلف در یک محیط را که «ممکن» است توسط انسان حس شود، تشخیص داد و این هدف این مقاله است.

تمیز میان این دو روش ممکن برای توضیح عناصر منظر شهری قابل درک، از اهمیت بسیاری برخوردار است و برای نویسنده مقاله نیز از آن جهت اهمیت دارد که مخصوص کند کلام یک از این دو روش در این مقاله اتخاذ می‌شود در درجه اول، اگر ما از لحاظ احساسی انسان‌هایی دقیق باشیم، تشخیص این عناصر برای ما «ممکن» خواهد بود. به عبارت دیگر از لحاظ «علمی» و نه عملی - می‌توانیم آنچه را که «عناصر احساسی محتمل» نامیده می‌شوند در هر منظر شهری شرح دهیم، چنین برشتشی می‌تواند شکل یک طبقه‌بندی از عناصر احساسی محتمل را به خود گرفته و از جهاتی، «فرم‌الیستی» انگاشته شود چرا که بر اساس تمايزهای تحلیلی میان عناصر احتمالی مختلف استوار است. اما حال تصور کنید که با این روش می‌توان، برای نمونه، ۵ عامل مختلف در یک منظر شهری معلوم را مشخص کرد E, D, C, B, A و E با وجود این نمونه، ۵ عامل مختلف در یک منظر شهری معلوم را مشخص ممکن است عوامل A و D را بیش از B و E می‌توان، برای توجه می‌کند به عنوان نمونه، شخصی ممکن است عوامل C و D را توجه نکند در توجه قار دهد و اصلاً به C توجه نکند در تیجه اگر از این اشخاص خواسته شود تا دریاره دریافت‌شان از منظر شهری پاد کنند دریاره A و D بیشتر سخن گفته و عامل C را به دلیل آنکه به یاد نمی‌آورند اصلاً ذکر نمی‌کنند این مطلب سبب از این توجه می‌کند به عنوان نمونه، یک رویکرد متفاوت به توصیف عناصر منظر و طراحی شهری می‌شود رویکرد دوم به توصیف این عوامل می‌تواند توضیح این امر باشد که انسان‌ها در واقعیت چگونه این عناصر را تجربه می‌کنند یا چگونه «عناصر احساسی محتمل» را درک می‌کنند همان‌گونه که مثال فرضی بالا به وضوح مشخص می‌کند در چنین بررسی‌ای ممکن است برخی عوامل اصلاً ظاهر نشوند؛ با وجود آنکه در واقع برای حواس ما قابل دسترس بوده و جزء عناصر احساسی محتمل به شمار می‌آیند (مانند از عوامل شهری پاد کنند دریاره A و D بیشتر سخن گفته و عامل C را به دلیل آنکه به یاد نمی‌آورند اصلاً لینچ در سال ۱۹۶۰ دریاره «تصویر» مردم از شهرهای انجام داد، نشان داد که تنها عناصر مشخصی از منظر شهری (همچون شانهای برجسته، لبهای قابل توجه و...) تصویر ذهنی مردم را شکل می‌دادند و سایر عناصر حاضر در منظر شهری، در این میان نقش نداشتند در روش دوم، احتمالاً قسمتی از تحقیق به بررسی این مطلب اختصاص می‌باید که عناصر احساسی محتمل، برای گروه‌های مختلف مردم، معمای متفاوتی دارند به عنوان نمونه، یک ساختمان مدرسه، به عنوان یک عنصر احساسی برای کودکی که در آن مدرسه به تحصیل مشغول است، به نسبت کودکی که در جای دیگری درس می‌خواند به گونه‌ای متفاوتی معنا می‌شود. در واقع اختلافاتی اینچنین در زمینه معانی منظر شهری، سهم بزرگی را در توضیح اختلافات ادراکی که به آن اشاره شد دارند بنابراین در مثال دکرشده، ساختمان مدرسه به دلیل برخورداری از معنای خاص، در ذهن کودک نخست، به عنوان یک عنصر احساسی برگسته جلوه می‌کند اما چه بسا کودک دوم حتی به آن توجه نکند.

یکی از راه‌های تمیز میان دو روش مطرح شده برای شناخت عناصر منظر شهری و طراحی شهری که در بالا اشاره شد آن است که روش اول، عناصر احساسی محتمل را توصیف می‌کند در حالی که روش دوم، به توصیف عناصر ادراکی می‌پردازد. در روش اول، هدف ما تشخیص و توصیف عناصری است که توسط حواس ما «قابل شناسایی» هستند اما در روش دوم، مقصود توصیف این که عناصر احساسی،



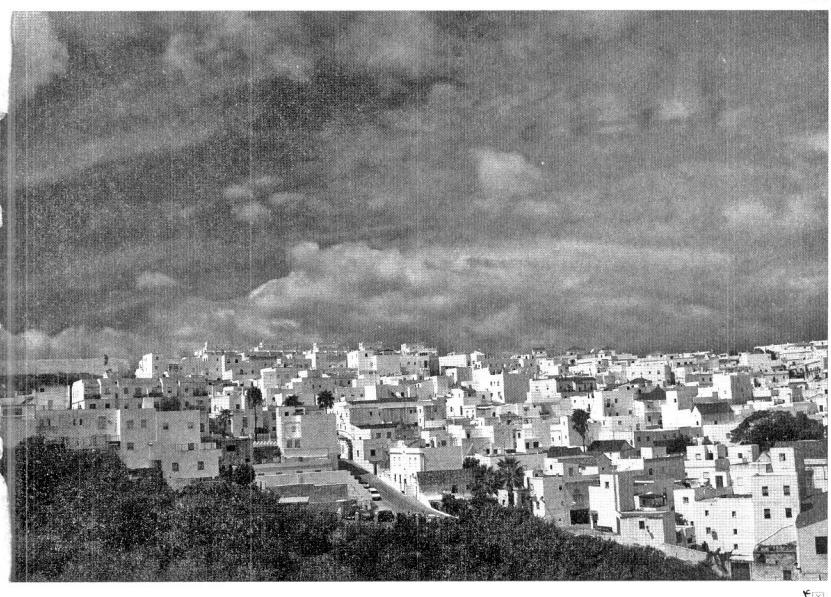
۱۲



۱۳



۱۴



۱۵

نه، موضوع دیگری است. نکته مهم آن است که یک طراح حساس، می‌تواند با انتخاب‌های خوبش، بازتاب وضعیت زمین را در خطوط ساختمان‌هایی که بر روی آن بنا می‌شود، بازآفریند و در این روند وی از سایت به عنوان یک عنصر یا ماده اولیه در هنرشن، استفاده کند.

همگی عناصر مربوط به حواس بصری، دارایی کیفیات بصری قابل تمیز و یا آنچه که سیل (۱۹۶۱) «خواص بصری» می‌نامد هستند در مورد سایت مهم‌ترین این خصوصیات را توبوگرافی (ایش شکل سمعکدی آن موج، مسطح، تپلای و یا شیبدار... است)، ابعاد و نیز شکل زمین تشکیل می‌دهند لینچ، توجه ما را به شکل زمین به عنوان یک عنصر بالقوه در هنر طراحی شهری جلب می‌کند.

(تحویل آرایش زمین را توبوگرافی موجود معین می‌کند به همین جهت این توبوگرافی بایستی پیش

از شروع کار به دقت مورد مطالعه قرار گیرد. وارسی زمین سبب مشخص شدن نکات کلیدی در فرم سایت خواهد شد مانند مکان‌هایی که شیب زمین به طور ناگهانی تغییر می‌کند و یا می‌توان از دیدهای مشرف به اطراف استفاده کرد. ممکن است سایت، قابل تقسیم به حوزه‌های کوچکی باشد که هر یک دارای ویژگی‌های همسان و پیوستگی‌های استراتژیک با یکدیگر باشند اکثر سایتها خصوصیات آشکار و یا برای طراح مشکلاتی را به وجود می‌آورند می‌توانند در حکم فرسته‌های ویژه نیز ظاهر شوند سایتها که توبوگرافی قوی دارند تمايل به دیگر کردن نحوه سازماندهی طرح داشته و نیازمند سازماندهی ساده و متعارفی هستند که خصوصیات زمین را به روشنی نشان خواهد داد. زمین‌های مسطح و سایتها که ویژگی‌های خنثی دارند طراحی به شیوه آزادتر و پیچیده‌تر را امکان‌بیزیر می‌سازند طراح، مناظر و دسترسی‌ها را به گونه‌ای سازماندهی خواهد کرد که ساختار زمین به خوبی درک شود.

همان‌گونه که خواهیم دید پوسته سایت که شهر بر روی آن ساخته می‌شود، در فضاهای میان‌اجسامی که روی آن قرار می‌گیرند به صورت آشکار باقی خواهد بود لینچ در تحلیلی که از کیفیات احساسات بصری شکل زمین ارائه داده، روش‌هایی را توضیح می‌دهد که می‌توان در خلق آثار زیبایی‌سازانه تتمایز، از طریق طبیعت و پوشش زمین، استفاده کرد. وی نظر ما را به طور خاص به دو ویژگی پوشش زمین جلب می‌کند نخستین ویژگی «بافت» پوشش زمین است که لینچ درباره آن می‌گوید:

«بافت نهایی زمین می‌تواند به تهایی یک منبع افزایش لذت باشد همچنین می‌تواند خصوصیات بصری عمومی و یا مقیاس [جدید] به وجود آورد. بافت زمین خزه، پادموهای یکپارچه و یا سبزه‌های وحیش شده- می‌تواند بر شکل و حجم زمین زیرینشان تأکید کرده و ابعاد ظاهری آن را افزایش دهنده آنها

شهری را تحت این عناوین مطرح می‌کند تناسبات، مقیاس، محیط‌های محصور<sup>۸</sup>، شکل زمین، بافت، همچنین اشیاء و گیاهانی که در مکان وجود دارند و یا آن را محصور می‌کنند بررسی لینچ، با وجود آنکه مملو از مشاهدات پژوهی است، از نظر سیستماتیک، میان عناصر سازنده فرم‌های احساسی<sup>۹</sup>، از یکسو و نحوه ادراک این فرم‌ها از سوی دیگر، تمایز قائل نمی‌شود. بنابراین بررسی لینچ میان این دو قطب حرکت می‌کند: در برخی مواقع به قرائت عناصر مختلف طراحی شهری که باعث به وجود آمدن ادراکات احساسی می‌شوند پرداخته و در سایر موارد، نحوه ادراک و تجربه این عناصر را مورد توجه قرار می‌دهد لزوماً، اشکال خاصی به چنین روشی وارد نیست اما مشکل اینجاست که استفاده از چنین روشی نمی‌تواند زمینه یک بررسی دقیق و روشن را -از نقطه نظر تحلیلی- در مورد عناصر منظر شهری، که در عین حال مواد اولیه هنر طراحی شهری نیز هستند فراهم آورد.

با وجود آنکه آنچه تاکنون بررسی شد نمونه و نمای کلی ای از این مقاله را فراهم آورده، اما به عقیده نویسنده، مطالب ذکرشده می‌تواند تا رسیدن به یک بررسی جامع از عناصر طراحی شهری پیش روند و این هدف قسمت بعدی این مقاله است.

### عناصر منظر شهری، مواد اولیه هنر طراحی شهری

برای تأکید بر آنچه که پیشتر توضیح داده شد هدف این بخش از مقاله، ارائه خلاصه‌ای از «عناصر احساسی محتمل» می‌پاشد که عناصر منظر شهری و به صورت هم‌زمان مواد اولیه هنر طراحی شهری را تشکیل می‌دهند برای شروع، عناصر احساس بصری (مواد ۱-۴)، پس از عناصر قابل درک سایر حواس، در نظر گرفته شده‌اند با توجه به این مطلب، این‌گونه فرض شده که می‌توان حواس چشایی را از عناصر احساسی منظر شهری کنار گذاشت، بنابراین تنها عناصر حواس لامس، شنوایی، بویایی، توصیف خواهند شد با وجود این حرکت (جنیش) در یک دستبندی مجرم، در نظر گرفته شده است، هرچند که می‌توان کاملاً آن را در زمرة حواس لامس طبقه‌بندی کرد. این مقاله، در کنار تشخیص و معروفی جزء به جزء عناصر احساسی، برخی از کیفیات احساسی و خواص این عناصر را نیز بررسی خواهد نمود به عنوان نقطه شروع، این تحقیق، سطح یا سایت- را که شهر بر روی آن بنا می‌شود، به عنوان اولین عنصر احساسی محتمل فرض می‌کند سایر عناصر احساسی محتمل، از طریق جایگزینی یک به یک بر روی سایت توصیف خواهند شد

#### ۱- سایت

اولین عنصر در هر منظر شهری که شهر بر روی آن بنا می‌شود، عنصر سایت است. در قیاس با نقاشی، می‌توان سایت را مانند پرده نقاشی تصور کرد که یک طراح شهری بر روی آن کار می‌کند البته برخلاف پرده نقاشان، سایتها کیهانی که شهرهای ما بر روی آنها ساخته می‌شوند متنوع‌اند و این تنوع، خود در تعیین خصوصیات شهر نقش دارد. به طور مثال، خصوصیات «زم»، به وضوح از تپه‌هایی که بر روی آن ساخته شده تأثیر پذیرفته است و از این جهت (جانای از خصوصیات دیگر) شخصیتی کاملاً متمایز از ونیز، که امیان آبهای مرداب سر برآورده و یا شیکاگو که بر روی دشت‌های مسطح آمریکای میانه غربی گستره شده، یافته است. پس سایت یک شهر، یک عنصر احتمالی قابل دریافت است و بنابراین یک عنصر قابل تشخص در هر منظر شهری و نیز یک ماده اولیه به شمار می‌آید که می‌تواند در هنر طراحی شهری مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

این مطلب که «سایت» یکی از مواد اولیه طراحی شهری را تشکیل می‌دهد با توجه به این حقیقت قابل اثبات است که سایتها کیهانی که شهرهای ما بر روی آنها ساخته در اکثر موارد، برای خلق آثار بصری متقاولت مورد استفاده قرار گرفته‌اند برای نمونه، در بسیاری از شهرهای تپه‌ای قرون وسطی، در جنوب اروپا، بر خصوصیت بر جستگی آنها تأکید شده است (تصاویر ۱-۴).

در مقابل، منظره Backs در کمربیچ را در نظر بگیرید (تصاویر ۵ و ۶)، در اینجا، خطوط افقی ساختمان، همواری و گستردگی منظر و سایت را در خود انکاس داده و بر آن تأکید می‌کنند اینکه آیا این ساختمان‌ها عمدها به این صورت طراحی شده‌اند تا چنین اثری را در احساس بیننده به وجود آورند یا



[تصاویری از کمبریج، انگلستان]

۶

۵

با در نظر گرفتن مرکزیت و حضور ساختمان‌ها به عنوان عناصر مناظر شهری و طراحی شهری، درجات بر روی خواص بصری آنها درج شده است. به عنوان مثال بررسی کلاسیک راسموسون<sup>۱۴</sup> که چونگی تجربه معماری است و بر حسب خصوصیات بصری جامیات و فضاهای خالی، مقیاس، تناسب، وزن و بافت سازماندهی شده است.

دیگر ساختارهای ساخت بشر: غیر از ساختمان‌ها (ساختهای دست بشر برای سکنی گزیندن) مناظر شهری شامل همه نوع ساختهای بنایی (ساختهای انساب) است که بعضی موقعیت آنها «اسباب شهری» لقب داده می‌شود. همانند ساختهای سایر عناصر مناظر شهری نیز دارای خواص بصری مشابه آنها می‌باشند یعنی فرم پیکره‌نمای، شکل، اندازه، مقیاس، خطوط، رنگ، شدت رنگ و بافت. هرچند این عناصر بسیار بی‌شکل و گستردۀ باقی مانده‌اند جزء عناصر سبعدی ساخت بشر در مناظر شهری هستند و ساختهای نیستند این ممکن است به ما مکم کند تا حس بیشتری را در این طبقه از عناصر گوناگون ایجاد کنیم که به وسیله تمایز بین دو گروه مقاومت از کارهای وابسته به هواس که آنها می‌توانند اجراء نمایند انجام می‌گیرد. بنابراین ابتدا ساختهایی وجود دارد (جدای از ساختهای خانه‌ها) که فضاهای را به وسیله محصور کردن آن تقسیم می‌کنند دیوارها، زرددها، ریل‌ها و غیره این اثر و ویژگی را دارند دوم، ساختهایی هستند که فضاهای را نشانه‌گذاری می‌کنند به عنوان مثال لامپ‌های خیابان و تیر برق، تابلوهای خیابان، سکوهای... مجسمه‌ها...

این تمایزها گرچه سودمند است، ما نباید اهمیت احساسی را که این گروه وسیع از عناصر می‌توانند برای نهاد مناظر شهری داشته باشند دست کم بگیریم، در مجموع، دیوارها می‌توانند عنصر احساسی قوی در مناظر شهری باشند (یکی از همکاران من زمانی اظهار داشت که خصوصیت تاجیه هستید<sup>۱۵</sup> در لندن، بیشتر از دیوارهای سنگی و آجری ناشی می‌شود تا عناصر دیگر در مناظر شهری) ملاحظه می‌شود که

مشخص‌ترین اثر را تابلوهای راهنمایی جاده‌ها روی خصوصیات شهرهای عاصم‌دارند درختان و گیاهان: ظاهرًا بابل قیمت شهر بزرگ بوده است اما به دلیل باغ‌های متعلق از آن یاد شده است و توجه ما را به این حقیقت جلب می‌کند که عنصر بعدی در مناظر شهری و ماده خام اوایله در هر طراحی شهری، انواع گیاهان طبیعی است. این عنصر، تکیب متمازی از همه وضعیت‌های پارک‌ها و باغ‌های شهری است و خصوصیت بسیاری از این شهرهای، با وجود این نواحی تعیین می‌شود: جایی که زندگی گیاهی طبیعی بیشتر از ساختهای و دیگر ساختهای ساخت بشر، بر صحنه چیره می‌شود به عنوان مثال، قسمت مرکزی لندن را می‌توان در نظر گرفت که با رفیع از پارک‌ها از پارک‌کسینگتون<sup>۱۶</sup> در غرب تا پارک سن جیمز<sup>۱۷</sup> در شرق کشیده شده است. در مقابل، از مقایسه این نواحی با خصوصیات بسیاری از نواحی شهری تذکر به لنگرگاه (لنگرگاه لندن قبل از توسعه یافتن) یا با خصوصیات ونیز<sup>۱۸</sup> همانند بسیاری از شهرهای تپه‌ای ایتالی، به این مهم دست می‌باییم که نبود زندگی گیاهی باعث ایجاد خصوصیت شهری ناسازگار و مصالحت‌ناپذیر می‌شود. همچنین از مقایسه با سیاری از املاک مسکونی برون‌شهری در بریتانیا در می‌باییم که وجود خیابان‌های دارای درخت و چمن و باع عامل قطعی و صریحی است بر ادراک و تصویر اهالی برون‌شهری درختان و دیگر گیاهان، همانند ساختهای دارای خواص بصری فرم و شکل، سایز یا مقیاس، خطوط، رنگ، شدت رنگ و بافت می‌باشند به طور نمونه البته، خطوط درختان حدائق در برگها - ملایمتر از ساختهای و دیگر اشیای ساخت بشر است و گوناگونی در فرم باعث ایجاد تنوع بیشتر یا اثر توانگری بافتی شده است. به طور آشکار، رنگ گیاهان در مرکز کیفیت و خواص وابسته به هواس آنها قرار دارد.

دو کیفیت رسمی دیگر در مورد گیاهان، به عنوان عنصری از نظریه شایستگی احساسی<sup>۱۹</sup> وجود دارد. اول اینکه، فرم آنها می‌تواند با تغییر فصل تغییر کند برای اطمینان، رنگ ساختهای و دیگر ساختهای ساخت بشر و در نتیجه اثر نور به مرور زمان تغییر می‌کند همانند مونه<sup>۲۰</sup> نقاش امپرسیونیست و برشاستگرای فرانسوی که تلاش نمود تا در سری نقاشی‌های کلیساي روئن<sup>۲۱</sup> آن را ثبت کند اما بعضی از گیاهان به عنوان مثال درختان برگریز، دستخوش تغییرات قابل توجهی در طول سال، نه تنها در رنگ، بلکه در فرم و شکل، خطوط و بافت هستند اینها حقایق روشنی است، اما لازم است به دلیل نقش اساسی و تشکیل‌دهنده‌شان در تخته رنگ<sup>۲۲</sup> طراحان شهری، به آنها توجه شود و طراحان شهری حساس، هنگامی

برای احساسی که از زمین برمی‌خیزند مانند یک پس‌زمینه عمل می‌کنند بافت‌های خشن و زیر چمن ناهموار و زیر، سنگفرش، آجر یا بلوک - در جهت مخالف عمل می‌کنند و توجه و دقت را بیشتر به خود سطح جلب می‌کند تا توده زیرین یا عناصر و اشیای روی آن.»

نکته دوم این است که خود زمین از چه چیزی تشکیل شده است. به عنوان مثال، سنگ یا خاک رس یا آب، برای تفسیر مثال آب، لینج ملاحظات مهمی را درباره خصوصیات زیبایی‌شناختی آن به شرح زیر ارائه نموده است.

«آب عنصری است ساده در طبیعت، اما اثرات بسیار گوناگون دارد. مقادیر بسیاری از اصطلاحات توضیحی آن در زبان معمول بر توانگری قabilت آب در طراحی اشاره می‌کنند اقیانوس، استخر، سطح، فواره، سیلان، جویار (جوی) قطره، آبپاش، فیلم... طیفی از فرم، تغییرپذیری و در عین حال یکپاچگی، حرکات مکرر و پیچیده سیال، نظریه خنکی و لذت نقش نور و صدا... همه اینها آب را یک ماده عالی برای مصارف بیرونی تبدیل می‌کنند این ماده می‌تواند حالات سرخوشی، آرامش، غم، رمزواره، بزرگی، رضایت و شهوت محض را باز گرداند همچنین این ماده روی صدا، بو و تماس به انتازه بینایی اثر می‌گذارد.»

## ۲- عناصر موجود در محل (سایت)

با در نظر گرفتن محل، هنر طراحی شهری، موضوعات مکانی گوناگون در فضاهای مختلف را شامل می‌شود و یا پیشنهادهایی برای تغییرات موجود در عناصر، در محل مطرح می‌کند این عناصر ممکن است انواع مختلفی داشته باشد و طبقه موجود نوع گسترهای از آن است. سه گروه فرعی مطابق با آن تمیز داده شده است. ساختهای دیگر ساختهای ساخت بشر و گیاهان.

ساختهای بی‌دیهی است که ساختهای دیگر را بیشتر از بقیه قابل بحث بوده و عنصر اساسی در بیشتر مناظر شهری است و کیفیت وابسته به معماری بنایها در هر منظر شهری، کلید تعیین‌کننده خصوصیات زیبایی‌شناختی آن است. همانند عناصر قابل درک بصری، ساختهای دارای کیفیت یا ویژگی‌های دیناری قابل تمیزی می‌باشند اولاً ساختهای یک فرم سبعدی است که وابسته به یک اثر مجسمه‌سازی بزرگ می‌باشد بنابراین هنگامی که در نمای کلی دیگر شود دارای فرمی در فضا و شکل هستند (ثابتی هر ساختهای دارای اندازه یا حجمی در ارتباط با فرم‌های آن و یا مشاهده‌کنندگان دارد). ثالثاً ساختهای دارای سطوحی هستند و سطوح ساختهای دارای ویژگی‌های بصری، خطوط، رنگ، شدت رنگ و بافت هستند (آخرین مورد کیفیتی است که با جاگورت و تزیکسازی خطوط، رنگها و شدت رنگ ایجاد می‌شود).

برای شرح دادن این اصول باید مثال‌های زیر را در نظر گرفت. ابتدا فرم و شکل سبعدی یا پیکره‌نما، کلیسای کوچک لوکورزیه در رشان، مثال روشنی از آن است. به راستی که معماری این ساختهای بعضی موقعیت به اثر بزرگی از مجسمه‌سازی شباخت پیدا کرده است. هرچند همه ساختهای دارای نوعی از فرم پیکرها هستند و این می‌تواند بر خصوصیات یک شهر اثر قابل توجهی بگذارد. مثلاً شکل خانه‌های جدا از هم و خانه‌های به هم پیوسته با بهانه‌ای منظم، ویژگی اصلی ساختهای از خیابان‌های برون‌شهری انگلیسی است و این با بیشتر شهرها که با فرمی از خانه‌های کوچک ایجاد می‌شوند مغایرت دارد. به طور آشکار، اندازه یا مقیاس ساختهای دارای مناظر شهری، خصوصیت بصری دیگری است که ما به آن بی‌میریم، به عنوان مثال، اثر مقیاس ساختهایها در قسمت مرکزی نیویورک یا اثر ساختهای دارای بزرگ ساختهای شهرهای بزرگ را در نظر بیاورید در نهایت، با توجه به خواص بصری خطوط، رنگها، شدت رنگ و بافت، در نظر بگیرید چگونه رنگ‌های سفالی ساختهای شهر فلورانس بر خصوصیات آن اثر گذاشته و همچنین برج کلیسای سفید گیتو<sup>۱۰</sup> توسط خطوط افقی منظر پشت بام آن و گنبد برونوسلسکی<sup>۱۱</sup> توسط برجستگی خطوط شناهگذاری شده است (تصاویر ۷-۱۰).

حتی بکی از این عناصر، مثل رنگ می‌تواند اثر برجسته‌ای روی خصوصیت محل بگذارد. بنابراین شهر فلورانس شهری سفالی است و این با پاریس خاکستری نقره‌ای، رنگ عسلی شهر بیث<sup>۱۲</sup> و گرانیت تیره شهر ادینبورگ<sup>۱۳</sup> مغایرت دارد، یا خواص بصری خطوط را در نظر بگیرید که مثال آن با خطوط موزون پل‌های کاتالی ستی و قیمتی مرکز مستردام قابل درک است.



چشم‌اندازهایی از شهر فلورانس، ایتالیا

سلط سبصی در بین انسان‌ها قابل درک است. به هر حال شهر به عنوان عنصری احساسی تهها دیده نمی‌شود، بلکه شنیده، بویشه و لمس نمی‌شود. (البته فقط توسط بعضی افراد شنیده، بویشه و لمس می‌شود) از این‌رو عنصر مهم احساسی در شهرها، در طول تاریخ صدای شهری است، همان‌گونه که فیلسوف رومی، سنکا<sup>۲۳</sup> در یکی از یادداشت‌های خود آورده است:

«من اینجا هستم، با غلغله صدایی که مردیر گرفته‌ام من منزلی بالای گرمابه عمومی دارم. اکنون همه نوع صدایی که می‌تواند یک نفر را سال‌ها خسته و بیزار کند تصور کنید هنگامی که افراد فعال کارهای خود را انجام می‌دهند من صدای نالینی را می‌شنوم که زحمت می‌کشدند. سپس به فریادهای گوناگون مردی گوش کنید که نوشیلینی می‌فروشد و مردی که سوسیس و دیگر شیرینی می‌فروشد من فکر می‌کنم صدایها بیشتر از همه‌مهمهای عمومی مستعد پریشان کردن افراد هستند در میان چیزهای که در اطراف من، بدون اینکه پریشان کنند کاسکاتی شتابان در خیابان است، نجاری که در بلوک مشابه کار می‌کند فردی که در همسایگی خیاطی می‌کند و مردی که بوق و فلوت را تنظیم می‌کند و به جای موسیقی، صدای شیبور خارج می‌شود».

خواه ناخواه، بیشتر ساکنین شهرهای مدرن با سنکا در ارتباط با کیفیات پریشانی صدایها در مقایسه با همه‌مهمهای عمومی که ممکن است نکته قابل بحث باشد موافق هستند به طور حتم همه‌مهمهای عمومی رفت‌آمد موتوریزه چیزی نیست که ساکنان شهرهای معمولی یافته باشند بنابراین، این ناخواهانی داده شده است، طراحی شهری به عنوان هنر ایجاد فضاهای خارجی بیان می‌شود در پیان این مطلب نکته‌ای وجود دارد که در توصیف خصوصیات هنر طراحی شهری باید مورد توجه قرار گیرد به هر حال، این مسئله همواره پارچه است که فضاهای مناظر شهری خیابان‌ها و کوچه‌ها، میان‌های شهری، بازارها و پارک‌ها اشیاء مرکزی احساسی در مناظر شهری و همچنین مواد اولیه مرکزی در هنر طراحی شهری به حساب می‌آیند از این‌رو، بسیاری از عالی‌ترین نمونه‌های هنر ساختمان‌های شهری که ذکر شده‌اند، فضاهای شهری هستند تا ساختمان‌های انفرادی یا کارهای معماری، میان شهر بیان کلاسیک، میان‌های شهری رومی<sup>۲۴</sup>، بخش‌ها و بازارهای قرون وسطی شهر، میان شهر Georgian، میان سن مارکو در نیز<sup>۲۵</sup>،

بازار دل کامپو<sup>۲۶</sup> در سیه‌نا<sup>۲۷</sup>، خیابان‌های Burges، بلوارهای پاریس، میان ترافلکار<sup>۲۸</sup> در لندن و... در شرایط رسمی، ما می‌توانیم شرایط وابسته به حواس متفاوت فضاهای شهری را بر حسب تعنی‌دی می‌دانیم. یک معیار اساسی که توسط Thiel (۱۹۶۱) مطرح شده است درجه وضوح یا تعریف فضاهای است، در یک طرف بی‌شکل، نامتایز، فضاهای جریان آزاد (مانند چیزی که ممکن است در پارک شهری یافت شود) و در سوی دیگر که آشکارا تعریف شده است فضاهای سیمی‌های (میان شهری که با ساختمان‌ها احاطه شده است). در بین این دو نهایت، فضاهای شهری تعریف شده است اما در بعضی جهات (خیابان یا میان شهری که در بعضی محل‌ها باز است). در حالت فضاهای معین شده، ما می‌توانیم ۴ عامل تعیین‌کننده بعدی کیفیت وابسته به حواس را تغییر دهیم؛ ابتدا، تناسب و مقیاس (به عنوان مثال، مقایسه محله کنکورد پاریس<sup>۲۹</sup> با بازار سینتا در دل کامپو، مقایسه بوار پاریس با خیابان‌های مرکزی لندن) دوم، شکل و حس جهت و مسیری که این اشکال بیان می‌کنند (مقایسه خیابان ریجنت<sup>۳۰</sup> با خیابان باریک و مستقیم و طولانی آسفورد<sup>۳۱</sup> در لندن یا خیابان‌های بی‌حلوبایان نیویورک). سوم، کیفیات وابسته به حس اشیائی که فضاهای را پر و محدود می‌کنند (مقایسه سنگهای سفالی بازار سینتا در دل کامپو با سبز مات میان لندن در تایستان) و در نهایت، طبیعت ارتباط بین یک فضا و فضای مجاور آن (مقایسه فضای شهری ماتند و گس<sup>۳۲</sup> در پاریس که کاملاً ضمیمه‌ای صرف‌نظر از آسمان است و به فضاهای گوناگون دیگر مانند میان ترافلکار در لندن، صاهرا، رایحه‌ها و سطوح لامسه).

در این زمینه، در سال‌های اخیر صحبت‌های بسیاری «دریاه جسم و شهر» صورت گرفته است. هرچند مقدار محدودی از ادبیات جیبد به این موضوع اختصاص داده شده است تا بیشتر تجربیات وابسته به حواس حرکات شهرها و کمتر بعد شنوایی، بویایی و لامسه این تجربه را تحلیل و حساب کند اگر ما به شهرها به عنوان یک کار هنری و به تجربیات وابسته به حواس در مورد شهرها، به عنوان مقایسه‌ای از دیگر انواع هنر بنگریم، باید این تمایز را قائل شویم که شهر تنها اثر هنری بصری نیست، بلکه همانند موسیقی، شنیده می‌شود، همانند هنر آشپزی بویشه می‌شود و مانند مجسمه می‌تواند لمس شود.

ممکن است در پاسخ گفته شود که دلیل اینکه ادبیات طراحی شهری توجه اندکی به جنبه‌های غیربصري تجربیات وابسته به حواس ما در مورد شهرها دارد این است که طراحی شهری می‌تواند کار محدودی جهت ایجاد تغییرات یا طراحی انجام دهد اما این پاسخ غلط است. ایجاد فضاهای آرام (یا فضای

که نقش مناظر طبیعی را در شهر در نظر می‌گیرند این خصوصیات وابسته به حواس را کامل به کار می‌برند دوم اینکه، گیاهان می‌توانند منظر و دید را نظم بیختند و در جارچوب درآورند و در این راه اثرات فضایی و سمعی‌یابی، به اندازه ساختمان‌ها یا دیگر عناصر ساخت بشری، در مناظر شهری ایجاد می‌کنند این کیفیت که گیاهان با دیگر عناصر تاثیرگذار سهیم هستند و در این بخش توضیح داده شد فضا را به درستی به عنوان عنصری در مناظر شهری و ماده اولیه‌ی در هنر طراحی شهری برای من تعریف می‌نماید

### ۳- فضاهایی که توسط اشیا در محل ایجاد می‌شود

فضا به خودی خود عنصر تاثیرگذاری نیست. آنچه که ما به عنوان فضاهای، درک و مشاهده می‌کنیم در حقیقت فضاهای خالی است که توسط مزد و حد احجام ایجاد شده یا در فضا هستند بنابراین مرتبط با مناظر شهری است. فضاهای فیزیکی شهرها، فضاهایی هستند که در شهر روی آن ساخته شده و اشیایی که روی آن قرار گرفته‌اند و در بخش ۲ توضیح داده شد ساختمان‌ها، ساختارهای ساخت بشر و درختان و گیاهان محدود و تعریف می‌شود. علی‌رغم آنکه مشخص شده، فضاهای شهری عنصر مهمن در احساس است، هر موقع که ما در بیرون شهر هستیم، در گونه‌ای از فضاهای ایجاد شده در حرکت می‌باشیم. بنابراین همان‌گونه که معماری به عنوان هنر طراحی و فضاهای داخلی دارای اسلوب توضیح داده شده است، طراحی شهری به عنوان هنر ایجاد فضاهای خارجی بیان می‌شود در پیان این مطلب نکته‌ای وجود دارد که در توصیف خصوصیات هنر طراحی شهری باید مورد توجه قرار گیرد به هر حال، این مسئله همواره پارچه است که فضاهای مناظر شهری خیابان‌ها و کوچه‌ها، میان‌های شهری، بازارها و پارک‌ها اشیاء مرکزی احساسی در مناظر شهری و همچنین مواد اولیه مرکزی در هنر طراحی شهری به حساب می‌آیند از این‌رو، بسیاری از عالی‌ترین نمونه‌های هنر ساختمان‌های شهری که ذکر شده‌اند، فضاهای شهری هستند تا ساختمان‌های انفرادی یا کارهای معماری، میان شهر بیان کلاسیک، میان‌های شهری رومی<sup>۲۶</sup>، بخش‌ها و بازارهای قرون وسطی شهر، میان شهر Georgian، میان سن مارکو در نیز<sup>۲۷</sup>، بازار دل کامپو<sup>۲۸</sup> در سیه‌نا<sup>۲۹</sup>، خیابان‌های Burges، بلوارهای پاریس، میان ترافلکار<sup>۳۰</sup> در لندن و... در شرایط رسمی، ما می‌توانیم شرایط وابسته به حواس متفاوت فضاهای شهری را بر حسب تعنی‌دی می‌دانیم. یک معیار اساسی که توسط Thiel (۱۹۶۱) مطرح شده است درجه وضوح یا تعریف فضاهای است، در یک طرف بی‌شکل، نامتایز، فضاهای جریان آزاد (مانند چیزی که ممکن است در پارک شهری یافت شود) و در سوی دیگر که آشکارا تعریف شده است فضاهای سیمی‌های (میان شهری که با ساختمان‌ها احاطه شده است). در بین این دو نهایت، فضاهای شهری تعریف شده است اما در بعضی جهات (خیابان یا میان شهری که در بعضی محل‌ها باز است). در حالت فضاهای معین شده، ما می‌توانیم ۴ عامل تعیین‌کننده بعدی کیفیت وابسته به حواس را تغییر دهیم؛ ابتدا، تناسب و مقیاس (به عنوان مثال، مقایسه محله کنکورد پاریس<sup>۳۱</sup> با بازار سینتا در دل کامپو، مقایسه بوار پاریس با خیابان‌های مرکزی لندن) دوم، شکل و حس جهت و مسیری که این اشکال بیان می‌کنند (مقایسه خیابان ریجنت<sup>۳۲</sup> با خیابان باریک و مستقیم و طولانی آسفورد<sup>۳۳</sup> در لندن یا خیابان‌های بی‌حلوبایان نیویورک). سوم، کیفیات وابسته به حس اشیائی که فضاهای را پر و محدود می‌کنند (مقایسه سنگهای سفالی بازار سینتا در دل کامپو با سبز مات میان لندن در تایستان) و در نهایت، طبیعت ارتباط بین یک فضا و فضای مجاور آن (مقایسه فضای شهری ماتند و گس<sup>۳۴</sup> در پاریس که کاملاً ضمیمه‌ای صرف‌نظر از آسمان است و به فضاهای گوناگون دیگر مانند میان ترافلکار در لندن، صاهرا، رایحه‌ها و سطوح لامسه).

### ۴- صدایها، رایحه‌ها و سطوح لامسه

بیشتر نویسنده‌گان طراحی شهری تمایل دارند روی عناصر احساسی محتمل در مناظر شهری تمرکز کنند که این عناصر مناظر شهری در بخش‌های ۱ تا ۳ در بالا توضیح داده شد این، با در نظر گرفتن



چشم اندازهایی از شهر فلورانس، ایتالیا



۹

فضایی را اشغال می‌کند و این عناصر می‌توانند ساختمان‌ها، درختان یا دیگر ساختهای ساخت بشر باشند توجه و دقت هنری نیاز است تا این عناصر را به لحاظ فضای ایجاد کرده یا نشانه‌گذاری کرده بررسی کند سپس فرم فضایی مشابه زشت یا زیبا را به وسیله عناصر اطراف آن می‌توان تعیین کرد همچنین مشاهده نمودیم که پوسته صدای، بوها و حس لامسای بخش دونی تجربیات زیبایی‌شناختی ما از مکان‌های شهری است، بنابراین هنر طراحی شهری، هنر خلق (یا حاصل ادرا کردن) صدای، بوها و سطوح قابل لمس را دارد است. در نهایت به این نکته اشاره می‌کنیم که چگونه تجربیات واسطه به حواس ما از شهرهای هم در درک ما از بخش دیگر احجام و هم در حس بخشی و حرکت خودمان، نیز یکی از حرکات است. در اینجا باید

یادآور شویم که کالان<sup>۲۷</sup> کتاب کلاسیک خود به نام منظر شهری را با توضیحی از آنچه که او «مناظر طراحی شهری» تاکید نموده ما شهر را به عنوان صحنه‌ای برای فعالیت‌های اجتماعی مینظریم، نه به عنوان قالبهای فیزیکی که گویی کارهای هنری ساکن و استایک هستند بنابراین فعالیت‌هایی که در هر شهری ادامه پیدا می‌کند به بیان رسمی و تحلیلی، انواع فعالیت‌ها، شدت و سختی آنها و تغییرات آنها به مرور زمان (روز، سال...) - هسته‌ای برای تجربیات واسطه به حواس ما هستند (همچنین تجسم این

فعالیت‌ها در فرم‌های حرکتی متفاوت) به عنوان مثال تجربه واسطه به حواس ما از شهری مانند ونیز که دارای جمعیت فعالی است آشکارا متفاوت از تجربه ما از شهری است با اتومبیل‌های در حرکت مانند لوس‌آنجلس یا شهری مانند آمستردام که در آن دوچرخه و تراولما (واگن برقی) می‌سینه.

در چنین زینتی، می‌توانیم احساسی را که در حین حرکت نسبت به شهر داریم در نظر بگیریم، احساس تکان و جنبش یا حس زیبایی‌شناسی حرکتی به طور حتم جزو از تجربه واسطه به حواس ما نسبت به هر شهری است. بنابراین صرفغم از مشاهده حرکات دیگران، حس راه رفتن در ونیز کاملاً متفاوت از احساس (حرکت با وسائل نقلیه) در طول آزادراه لوس‌آنجلس یا لوچرخسواری در هلند یا سفر با تراولما در آمستردام، وین یا پراگ است. این تجربیات واسطه به حواس از شهرهای محیطی را برای احساسات زیبایی‌شناسی حرکتی طراحی می‌کند (همان‌گونه که به عنوان مثال، در نواحی مخصوص نمایشگاه یا سیرک طراحی می‌شود). همچنین عناصر احساسات زیبایی‌شناسی حرکتی نیز در هنر طراحی شهری مواد اولیه بالقوه‌ای هستند

با دیگر صدایها) و به علاوه طراحی مکان‌هایی از دیدگاه و نقطه‌نظر بینایی یا بساوایی باید نقش هسته‌ای را در طراحی شهری ایفا کند استفاده از گیاهان برای ایجاد رایج‌های متمایز یا پوسته‌های متفاوت برای ایجاد حس بساوای متعدد را در نظر بگیرید در حقیقت در جایی که طرح، صریحاً روی حواس شناوی، لامسه و بینایی تمرکز می‌کند محیط اطراف برای نایینایان یا کمینایان طراحی شده است. از این‌رو، نگارش جنبه‌های مناظر شهری که عناصر شناوی، لامسه و بینایی را شامل هستند کاملاً ادبی نیست.

##### ۵- عناصر متخرک

در نهایت مناظر شهری اجسام ایستاده همان‌گونه که جرویس<sup>۲۸</sup> در مقاله خود در ارتباط با طراحی شهری تاکید نموده ما شهر را به عنوان صحنه‌ای برای فعالیت‌های اجتماعی مینظریم، نه به عنوان قالبهای فیزیکی که گویی کارهای هنری ساکن و استایک هستند بنابراین فعالیت‌هایی که در هر شهری ادامه پیدا می‌کند به بیان رسمی و تحلیلی، انواع فعالیت‌ها، شدت و سختی آنها و تغییرات آنها به مرور زمان (روز، سال...) - هسته‌ای برای تجربیات واسطه به حواس ما هستند (همچنین تجسم این فعالیت‌ها در فرم‌های حرکتی متفاوت) به عنوان مثال تجربه واسطه به حواس ما از شهری مانند ونیز که دارای جمعیت فعالی است آشکارا متفاوت از تجربه ما از شهری است با اتومبیل‌های در حرکت مانند لوس‌آنجلس یا شهری مانند آمستردام که در آن دوچرخه و تراولما (واگن برقی) می‌سینه.

در چنین زینتی، می‌توانیم احساسی را که در حین حرکت نسبت به شهر داریم در نظر بگیریم، احساس تکان و جنبش یا حس زیبایی‌شناسی حرکتی به طور حتم جزو از تجربه واسطه به حواس ما نسبت به هر شهری است. بنابراین صرفغم از مشاهده حرکات دیگران، حس راه رفتن در ونیز کاملاً متفاوت از احساس (حرکت با وسائل نقلیه) در طول آزادراه لوس‌آنجلس یا لوچرخسواری در هلند یا سفر با تراولما در آمستردام، وین یا پراگ است. این تجربیات واسطه به حواس از شهرهای محیطی را برای احساسات زیبایی‌شناسی حرکتی طراحی می‌کند (همان‌گونه که به عنوان مثال، در نواحی مخصوص نمایشگاه یا سیرک طراحی می‌شود).

همچنین عناصر احساسات زیبایی‌شناسی حرکتی نیز در هنر طراحی شهری مواد اولیه بالقوه‌ای هستند

#### تأملات نهایی در باب هنر طراحی شهری

اجرا و پرداختن به هر هنری نیازمند شناخت مواد و ابزار آن است. برای وسعت بخشنیدن به اینکه، طراحی شهری هنر است، این بیانیه به این اندازه صحیح است که طراحی شهری، نقاشی، مجسمه یا موسیقی است. مطمئناً طراح شهری همانند هنرمند به صورت مستقل و فردی که بیشتر مجسم‌سازان، نقاشان یا موسیقی‌دانان عمل می‌کنند کار نمی‌کند افرادی که به طراحی محیط شهری می‌پردازند خودشان از مشاغل طراحی، هنرهای متفاوت و متعدد دراماتیک بهره می‌برند و بعضی از آنها معمار هستند و بعضی دیگر معمار منظر و تعلادی نیز برنامه‌ریزان شهری. طراحی یک تاچیه شهری با تعدادی شرکت‌کننده اجرا می‌شود، صرفغم از پژوهش‌های مهم اتفاقی، طراحی شهری یک کار گروهی است. بنابراین بار دیگر باید نسبت به شبهات بین هنر طراحی شهری و دیگر هنرها توجه کافی را به کار ببریم. با وجود آنکه، حتی اگر طراح شهری شخصی نباشد که تمام مواد و ابزاری را که برای طراحی شهری به کار می‌برد درک کند این حالت به وجود می‌آید که طراحی شهری موفق شامل مجموعه‌ای از مواد و ابزار مناسب می‌باشد از اینروست که طراحی شهری خوب، نیازمند درک صحیح مواد و ابزار اولیه طراحی شهری است.

آنچه که در این مقاله پیش کشیده شد تنها گزارش گستردگی از مواد اولیه طراحی شهری است. اساساً این مواد فهرست شده است. هرچند باید از این فهرست به روشنی فهمید که طراحی شهری یک هنر غنی و پرمایه است یا قابلیت تبدیل شدن به آن را دارد با توجه به موادی که در این گزارش توضیح داده شده مقنار نامحدودی از ترکیبات مختلف از این مواد و همچنین آرایه‌های نامحدودی از امکان طراحی وجود دارد. کیفیات طراحی شهری به فرم و سطح خصوصیات عناصر آن سنتگی دارد که تعریف شده و معین است و

#### پی‌نوشت:

- |                                 |                                  |
|---------------------------------|----------------------------------|
| 1- Nigel Taylor                 | 21- Rouen                        |
| 2- Brown                        | 22- Palette                      |
| 3- Thiel                        | 23- Roman                        |
| 4- Screens                      | 24- Venice St. Mark              |
| 5- Light-defined                | 25- Del Campo                    |
| 6- Gibberd                      | 26- Siena                        |
| 7- Silhouette                   | 27- Trafalgar                    |
| 8- Enclosure                    | 28- Paris's Place de la Concorde |
| 9- Sensuous                     | 29- Regent                       |
| 10- Guiotto                     | 30- Oxford                       |
| 11- Brunellesci                 | 31- Des Vosges                   |
| 12- Bath                        | 32- Roman Stoic, Seneca          |
| 13- Edinburgh                   | 33- Tamanrasset                  |
| 14- Rasmussen                   | 34- Dylan Thomas                 |
| 15- Hampstead                   | 35- Moving Bodies                |
| 16- Kensington                  | 36- Jarvis                       |
| 17- St. James                   | 37- Cullen                       |
| 18- Venice                      |                                  |
| 19- Sensation Worthy of Comment |                                  |
| 20- Monet                       |                                  |

#### منبع: